

ماهانامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره چهار، تیر ۱۴۰۱، صص ۱۰۴۱-۱۰۲۱

اقتصاد سیاسی قومیت در خاورمیانه: مطالعه موردی قومیت‌گرایی سیاسی در آذربایجان ایران

عرفان ایمانی دارستانی (نویسنده مسئول)^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۴

حسین پوراحمدی میدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۹

چکیده:

تحقیق پیش‌رو، با استفاده از مبانی نظری اقتصاد سیاسی، در پی بررسی موضوع قومیت در خاورمیانه با تأکید بر قومیت‌گرایی در آذربایجان ایران در ذیل تحولات اقتصاد سیاسی جهانی است و در تلاش است که چگونگی تأثیر عوامل اقتصادی، بر روی قومیت‌گرایی سیاسی در آذربایجان ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹ را مورد بررسی قرار دهد. نتایج حاصل از این مطالعه که با استفاده از یک روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و جمع‌آوری داده‌هایی با روش کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است، نشان می‌دهد که هرچند که قومیت‌گرایی در آذربایجان ایران متأثر از مسائل اقتصادی است، اما این اثرپذیری نه ناشی از تبعیض اقتصادی علیه قوم آذری، بلکه ناشی از نوعی احساس تبعیض در حق خویش است که دارای ابعاد روانشناسانه است. پیشرفت‌های اقتصادی در کشورهای ترک‌زبان همسایه، باعث به‌وجود آمدن احساس عقب‌ماندگی از پیشرفت در میان آذری‌ها گشته و متعاقباً قومیت‌گرایی را در میان آنان تشدید نموده است. در این میان عدم توجه به مسئله‌ی هویت ملی و عدم اولویت اقتصاد در سیاستگذاری‌ها و همچنین تعارض منافع دول ترک‌زبان همسایه و برخی دول دیگر، در بروز این پدیده نیز موثر بوده است.

کلمات کلیدی: اقتصاد سیاسی، قومیت‌گرایی، خاورمیانه، آذربایجان، ایران

^۱ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گروه اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Erphanimani@gmail.com

^۲ استاد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Pourahmadi1964@gmail.com

بررسی‌های گوناگونی وجود دارد که نشان می‌دهد درصد مهمی از منازعات در جهان امروزی مربوط به مسائل هویتی و قومیتی است. کشورهای متعددی در جهان با پدیده‌ی کثرت قومی مواجه بوده و هستند. پراهمیت‌تر شدن موضوع قومیت و مسائل قومی به پس از جنگ دوم جهانی بازمی‌گردد. با شروع دوره‌ی مدرنیته، اکثر اندیشمندان انتظار کاهش تنازعات قومی و هویتی را داشتند، اما در اواخر دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ میلادی، گروه‌های جدایی‌خواه و اشکال جدید ناسیونالیسم قومی در بخش‌هایی از اروپای غربی و امریکای شمالی پدیدار شد. نتیجه‌ی این شورش‌های بزرگ، بازنگری در قانون اساسی و بازتعریف هویت ملی در این کشورها بود.

ایران نیز یکی از همین دست کشورهاست و اقوام گوناگونی در آن سکونت دارند. یکی از این اقوام آذری‌ها هستند که در شمال غرب کشور و در کنار دو کشور ترک زبان آذربایجان و ترکیه زندگی می‌کنند. در طول تاریخ، آذربایجان همواره یکی از ایالات مهم کشور بوده است که نه تنها خود را بخش لاینفکی از کشور دانسته، بلکه در حفظ وحدت و یکپارچگی مناطق دیگر هم پیشگام بوده است. نقش آذری‌ها در تشکیل حکومت ملی صفوی، رسمی کردن مذهب شیعه، دفاع از کشور در مقابل روس‌ها و عثمانی‌ها و همچنین در پیروزی انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی انکارناپذیر است. (جامی، ۱۳۶۲: ۲۷۱). پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز غفلت‌هایی اتفاق افتاده است که بعضاً باعث تشدید قومیت‌گرایی گردیده و گرایش‌ها به پان‌ترکیسیم را افزایش داده است. از نظر جیکوب لاندو، پان‌ترکیسیم که یکی از گرایش‌ها قومی در میان آذری‌هاست، جنبشی است که می‌خواهد تمام ترکان داخل ترکیه و خارج از آن را از نظر فرهنگی یا سیاسی متحد کند (Landau, 1995: 1).

قومیت‌گرایان ترک و یا پان‌ترکیست‌ها با توجه به نوشته‌های آرمینیوس وامبری، مستشرق و سیاح یهودی، نقشه‌ای طراحی کرده‌اند که در آن قلمروی ترکان از چین تا کناره دریای آدریاتیک کشیده شده است و شمال شرق و غرب و شمال کشور ما نیز در داخل آن قرار دارد (Landau, 1995: 3).

قومیت‌گرایی در میان آذری‌زبان‌ها یک مسئله مدرن است که پس از سیاسی‌شدن تفاوت‌های قومی و زبانی در آذربایجان، مطرح شده است. در سال‌های اخیر، این پدیده به شکلی جسته و گریخته بروز پیدا کرده است که از جمله آنها می‌توان به مواردی همچون: برگزاری فستیوال تفریحی و فرهنگی قلعه بابک در اوایل تیرماه هر سال؛ مراسم نکوداشت ستارخان، سردار ملی، در سالگرد درگذشت وی؛ اعتراض گسترده توده‌ها و نخبگان آذری به انتشار کاریکاتوری در روزنامه ایران در سال ۸۵ و ... اشاره نمود.

از آنجایی که تحلیل مسائل سیاسی و منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن بُعد یا ابعاد اقتصادی تأثیرگذار بر آن، همواره تحلیلی ابتر خواهد بود، توجه و بررسی ابعاد مختلف اقتصادی آن می‌تواند راهشگای بسیاری از تحلیل‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باشد. در همین راستا می‌توان به‌وضوح مشاهده نمود که یکی از موضوعات مهمی که به دلیل پرداخته نشدن به ابعاد اقتصادی، همواره در ایران با تحلیل‌های ناقص مواجه شده، موضوع قومیت و به‌ویژه قومیت‌گرایی در آذربایجان ایران است.

نگارنده مسئول این پژوهش، از کودکی به طرق گوناگون با این موضوع سر و کار داشته و پنج سال در یکی از شهرهای مهم این منطقه زندگی و معاشرت نموده است. زبان ترکی آذربایجانی را تا حدودی فرا گرفته و به عنوان شخصی دغدغه‌مند به دنبال چرایی شکل‌گیری چالش‌های هویتی در این منطقه بوده است. در تحلیل‌هایش

که ابتدا از روی احساسات میهن‌دوستانه بوده، خط بطلان کشیده و به دنبال پاسخ‌هایی واقعی و همراه با نگاه به واقعیت‌های موجود بوده‌است. همه‌ی این‌ها تحقیق پیش رو را نسبت به پژوهش‌های ارزشمند دیگر، متمایز ساخته است. لذا هدف اصلی پژوهشگر این است که با اتخاذ رویکرد اقتصاد سیاسی تا آنجا که در توانش باشد، به ابعاد مختلف اقتصادی تأثیرگذار بر قومیت‌گرایی و مرکز‌گرایی در این منطقه بپردازد و نهایتاً راهکارهای بدیعی جهت حل مناقشه ارائه دهد. سوال اصلی در طی این پژوهش سعی می‌شود تا پاسخ مناسبی برای آن ارائه شود این است که: چگونه عوامل اقتصادی قومیت‌گرایی سیاسی در آذربایجان ایران از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۹ را تحت تأثیر قرار داده است؟

۲- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۲-۱- اقتصاد سیاسی

چارلز لیند بلوم معتقد است که در همه‌ی نظام‌های سیاسی عالم، بیشتر مسائل سیاسی، اقتصادی و بیشتر مسائل اقتصادی، سیاسی هستند. (کلارک، ۱۳۸۹: ۳۷). از آنجا که بازار و سیاست با یکدیگر تعامل دارند، تلاش برای تحلیل جداگانه‌ی آن‌ها فهم ناقص و نادرستی از نظام اجتماعی ارائه می‌کند. اقتصاد و سیاست تنها دو روی فرآیندی هستند که از طریق آن، جامعه سازماندهی می‌شود. (کلارک، ۱۳۸۹: ۶۰) در حقیقت می‌توان به این جمع‌بندی رسید که مرزهای مشخصی بین مسائل سیاسی و اقتصادی وجود ندارند و برای فهم چالش‌ها و پدیده‌های سیاسی و اقتصادی، باید از هر دو رشته به طور توأمان استفاده نمود. با این تفاسیر نهایتاً می‌توان گفت که برهم کنش‌های سیاست بر اقتصاد و اقتصاد بر سیاست و تأثیر آن بر سایر عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و امنیتی، باعث به‌وجود آمدن رهیافتی میان‌رشته‌ای با نام اقتصاد سیاسی شده‌است.

رابرت گیلین؛ یکی از مشهورترین اندیشمندان حوزه‌ی اقتصاد سیاسی، در تعریف این پدیده، آن را تعاملی پویانده و متقابل جهت نیل به ثروت و قدرت می‌داند. او اعتقاد دارد که هدف دولت‌ها از روابط خارجی و سرمایه‌گذاری‌های برون‌مرزی، به‌دست آوردن سود بیشتر برای خود و دیگر گروه‌های قدرتمند داخلی است. هرچند که در کنار آن تمایل دارند بر محدودرات داخلی خویش فائق آیند. (Cleveland, 2022:8)

دو حوزه‌ی اقتصاد و سیاست را هیچگاه نمیتوان جدا از یکدیگر پنداشت. درست برخلاف اقتصاد کلاسیک که معتقد است هدف از تصمیمات اقتصادی، به حداکثر رساندن رفاه عمومی و اجتماعی است، اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیان میکند که سیاست‌های اقتصادی را باید به‌عنوان برآیندی از تعاملات سیاسی در نظر گرفت (Asim, 2019: 21)

پس از اتمام جنگ سرد و پایان نظم دوقطبی، اقتصاد سیاسی در بعدها جهانی، بین‌المللی و منطقه‌ای تبدیل به ابزاری اساسی برای فهم تحولات گشت. به‌عبارت‌دیگر، برای آشنایی با موقعیت و اهمیت مناطق مختلف و به‌ویژه نواحی حساس جهان، استفاده از رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است و بدون به‌کارگیری نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل در مناطق استراتژیک، نمی‌توان رقابت‌ها و تنش‌های بین‌المللی با ویژگی‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی را فهم و تحلیل نمود. (عظیمی، ۱۳۹۹: ۵۱۴).

مفهوم قومیت، یک مفهوم نسبتاً جدید است و معمولاً در تعریف آن، مقصود، تشریح پدیده‌ای فروتر از مفاهیم ملت یا نژاد است و همین موضوع باعث شده‌است تا تعریف قومیت، وابسته به تعریف مفاهیمی چون ملت و نژاد باشد. این وابستگی تعریف مفهوم قومیت، به تعریفی که از دیگر مفاهیم انجام می‌شود، باعث پیچیدگی هرچه بیشتر تشریح این پدیده شده‌است، زیرا هریک از مفاهیم ملت یا نژاد نیز، تعاریف گوناگونی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی دارند. به همین سبب قومیت در فرهنگ‌های سیاسی و اجتماعی، دارای مفاهیم متنوع، التقاطی و یا حتی متناقض است. این پدیده را گاه مترادف با اقلیت، گاه هم‌معنی با نژاد یا حتی ملیت و گاه دسته‌ای با تفاوت فرهنگی و سنتی تعریف نموده‌اند.

بسیاری چون چمره (۲۰۲۲)، برای تفکیک معنای قومیت از مفاهیم گمراه‌کننده‌ای چون نژاد، طبقه و منزلت تلاش نموده‌اند. آنان معتقدند که تفاوت‌های نژادی ریشه در تمایزات ناشی از وراثت زیست‌شناختی دارد درحالی‌که قومیت، مفهومی ناشی از فرآیند یادگیری است. به عبارت دیگر این امکان وجود دارد که یک نژاد، دسته‌ای قومی نیز باشد و یا یک دسته‌ی قومی دارای نژادی یکسان باشند، اما این هم‌پوشانی هرگز به معنای برابر بودن تعاریف این دو مفهوم نیست. (Chemere, 2022: 19).

آنتونی گیدنز (۱۳۸۹)، قومیت را مفهومی کاملاً اجتماعی می‌داند که مرتبط با کنش‌ها و پندارهای فرهنگی یک اجتماع مشخص است که آنان را از اجتماعات دیگر متمایز می‌سازد و تفاوت قومیت با نژاد را در "آموختنی بودن تفاوت‌های قومی قلمداد می‌کند و آن را شامل خصائلی چون زبان، تاریخ، دین و پوشش خاص می‌پندارد. به این معنا که هیچ خصلت مادرزادی یا ذاتی در این مفهوم مد نظر نیست و با اجتماعی‌تر شدن نسل‌های پسینی، خصائل قومی نیز دچار تغییر خواهند گردید. (گیدنز، ۱۳۸۹: ۳۵۹)

واترز (۱۹۹۱)، با تاکید بر اینکه برخلاف "نژاد" که دارای ریشه‌ها و اساس بیولوژیکی است، "قومیت" شامل امور یادگرفتنی است آن را به مثابه دسته‌ای بی‌انتهای ویژگی‌های متعددی چون همبستگی‌های مشترک تاریخی، نیاکان مشترک، زبان، پیوندهای خویشاوندی، زادگاه، خوراک، انتخاب‌ها، شباهت در شیوه‌ی مشارکت اجتماعی و دیگر اصول فرهنگی قلمداد می‌کند. (Waters, 1991: 57-76).

۲-۳- قومیت گرایی

قومیت‌گرایی در معنا به برتری دادن یک قوم از دیگر اقوام گفته می‌شود. لذا اگر شخص، دسته‌ی قومی خویش را در یک خصلت خاص، برتر از دیگر قومیت‌ها بداند و یا خود را به واسطه‌ی اینکه از گروه قومی خاصی است دارای امتیاز خاصی بداند، میتوان او را قومیت‌گرا دانست. به این موضوع می‌توان از دو بعد سرشت تاریخی و یا مقاصد سیاسی و اجتماعی نگریست. قوم‌گرایی در بعد سیاسی، در پی تلاش یا مبارزه با دولت ملی برای پاسداری از منافع و هویت یک گروه قومی است. (رحمان‌زاده‌هروی، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۱۱۷).

به عبارتی ساده‌تر، قومیت‌گرایی پدیده‌ای است که در آن دسته‌ای از اعضای یک گروه قومی تمایل دارند که با مطرح کردن و تاکید بر تفاوت‌ها و تمایزهای خود نسبت به دیگر گروه‌های قومی (معمولاً غالب) در جهت مقاصد خاصی حرکت نموده یا امتیاز خاصی را به دست بیاورند. این امتیازات یا خواسته‌ها می‌تواند سیاسی، فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی و یا مجموعه‌ای از این موارد باشد.

قوم‌گرایی را می‌توان دارای پیوندهایی با قوم‌مداری (ethnocentrism) دانست. عضدانلو (۱۳۸۴)، معتقد است که قوم‌مداری، تمایلی است به رجحان فرهنگ یا دسته‌ی خود نسبت به دیگر دسته‌ها یا فرهنگ‌ها. در این گرایش، شخص در برخورد و مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها و با ارزیابی آنان نسبت به فرهنگ خویش آنان را خوار می‌شمارد. این تفکر شامل مراتب گوناگونی است که معتدل‌ترین آن‌ها، باور به تفاوت‌های فرهنگی میان شخص با دیگر فرهنگ‌هاست و خطرناک‌ترین آن‌ها نژادکشی فرهنگی است. (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۴۸۶).

۲-۴- قومیت‌گرایی سیاسی

کوهن (۱۹۷۴)، در یک تعریف بسیار گسترده معنای قومیت را به "دسته‌های سازمان‌یافته‌ی ذی‌نفع غیررسمی" که دارای اشتراکات فرهنگی هستند، بسط می‌دهد. با چنین تعریفی، دسته‌ی قومی یک دسته‌ی سیاسی است که در تلاش برای تصاحب مواضع استراتژیک جدیدی در ساختار قدرت است. (Cohen, ۱۹۷۴: ۹۲-۱۰۲).

از طرفی دیگر، فنتون (۱۳۹۵) معتقد است که اساسا سرشت سیاست، در همه و یا بیشتر جوامع، یک ماهیت قومی است. زیرا مفهوم ملت، در یک مرز جغرافیایی، نمایانگر واضح تصورات قومیت غالب از خویشتن و خصائل موردنظرش است. به‌حاشیه رانده‌شدن سیاسی و اقتصادی، فقر، تحقیر و شهروند درجه‌دو بودن قومیت‌های غیر ملی، باعث بروز کنش‌های سیاسی چون خودمختاری یا استقلال گردیده‌است. (فنتون، ۱۳۹۵: ۳۹ و ۱۹۱ و ۱۹۲)

بشیریه (۱۳۷۴) اعتقاد دارد که پیوستگی انکارناپذیری بین پدیده‌ی اقلیت‌های قومی و ملی و رابطه‌ای که با دولت دارند وجود دارد. زیرا اساسا واژه اقلیت درمورد اقوامی به‌کار می‌رود که در یک کشور با دولتی از قوم دیگر قرار دارند. او اساس پیدایش چالش این گروه‌ها را محصول ناسیونالیسم مدرن قلمداد می‌کند. او معتقد است که شدت تمایلات قومی این گروه‌ها، با میزان وفاداری و رابطه‌ی آن‌ها با دولت و سیاست‌هایی که درقبالشان اتخاذ می‌شود ارتباط دارد و تمایلات قومی بنا به قابلیت‌های یک قوم (همچون جمعیت و سرزمین) ممکن است در راستای خودمختاری سیاسی و یا در جهت برخی خواسته‌های فرهنگی باشد. (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۰، ۲۸۱)

هیوود (۱۳۹۶)، استدلال می‌کند که با ظهور عصر جهانی‌شدن نظریه دولت-ملت سنتی، دیگر توان آفرینندگی هویت‌های معنی‌دار گروهی را ندارد و ممکن است گفتمان‌های خاص‌گرایانه‌ی نوینی چون قومیت، جای آن را بگیرند که در اقصی نقاط جهان با اهدافی مانند تمرکززدایی سیاسی، تبدیل به پویش‌های چشم‌گیری گشته و جلوه‌هایی از اعتمادبه‌نفس قومی را به‌نمایش گذاشته‌است (هیوود، ۱۳۹۶: ۲۳۸).

اصولا قوم‌گرایی سیاسی درصدد رویارویی با دولت ملی در جهت احقاق هویت فرهنگی و منافع یک قوم خاص است که تحت سلطه و ستم قوم غالب دیگری است. نکته قابل اشاره اما این است که دولت در ایران، همواره به‌مثابه یک نهاد فراقومیتی بوده و بر پایه‌ی قومیت خاصی پدید نیامده‌است. (رحمان‌زاده‌هروی، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

بنابراین می‌توان گفت که قومیت‌گرایی سیاسی یکی از ابعاد شاخص قومیت‌گرایی است که توسط یک دسته از یک گروه قومی یا برخی از نخبگان یک قوم دنبال شده و بیشتر از سایر وجوه قومیت‌گرایانه بر جنبه‌های سیاسی مانند تمرکززدایی سیاسی، خودمختاری و یا استقلال کامل سیاسی تاکید می‌ورزد.

۵-۲- اقتصاد سیاسی قومیت

با توجه به تعاریفی که از دو عبارت اقتصاد سیاسی و قومیت ارائه شد، اقتصاد سیاسی قومیت را می‌توان ملاحظه‌ی تعاملات اقتصاد و سیاست و امنیت و تأثیر این تعاملات بر مسائل قومی تعریف نمود. به شکلی ساده‌تر، اگر تعریف‌مان از اقتصاد سیاسی، ملاحظات برهم‌کنش‌های سیاست بر اقتصاد و اقتصاد بر سیاست باشد، هدف ما، توجه به تأثیر این برهم‌کنش‌های متقابل بر پدیده‌ی قومیت ((به‌عنوان یک پدیده‌ی سیاسی-اجتماعی)) است.

هرچند که صحبت‌ها درحوزه‌ی قومیت فراوان است و اندیشمندان زیادی در این حوزه به قلم فرسایی پرداخته‌اند، اما اکثریت بحث‌ها در حوزه‌ی اقتصاد سیاسی، محدود به مبحث‌هایی مانند تبعیض، ناسیونالیسم، ملت، نژاد و مباحثی از این دست است. علت این پدیده را باید در دو عامل تعریف شبه‌ناک از پدیده‌ی قومیت و تفاوت نگرش‌ها، تعریف‌ها و جمع‌بندی‌ها از این موضوع و همچنین نگرش‌های بسیار تقلیل‌گرایانه یا بسیار کل‌گرایانه به آن در نظریات اندیشمندان حوزه اقتصاد سیاسی جستجو نمود.

در میان اندیشمندان "اقتصاد سیاسی محافظه‌کار" دو دیدگاه وجود دارد و درحالی‌که برخی از آنان ذات اقلیت‌ها را پست می‌دانند و عقیده دارند که آنان در مرحله‌ی پایین‌تری از سطح تکامل بشری قرار دارند، برخی دیگر نظرات متفاوتی دارند و تفاوت‌های اقلیت‌ها را نه به ریشه‌ی نژادی و قومی آنها، بلکه به وجوه فرهنگی همچون دوری جغرافیایی از شعاع دربرگیرنده‌ی نظام سرمایه‌داری نسبت می‌دهند. (کلارک، ۱۳۸۹: ۳۳۳، ۳۳۴). محافظه‌کاران با اقامه‌ی چند دلیل برای رد هرگونه کوششی در جهت ادغام اقلیت‌ها در جوامع، ایجاد بازارهای مالی و تجاری مخصوص برای اقلیت‌ها را پیشنهاد می‌کنند. برخی از آنان (گروه نژادپرست) حتی معتقد به اصلاح نژادی و انتخاب افراد برتر برای زاد و ولد هستند. همچنین محافظه‌کاران با هرگونه اعمال سیاست مداخله‌جویانه مانند تبعیض مثبت نیز مخالفند. (کلارک، ۱۳۸۹: ۳۳۶، ۳۳۸).

برای مارکسیست‌ها، مسئله‌ی قومیت به‌طور سنتی در قالب "مسئله ملی" مورد بحث قرار می‌گرفته، که معمولاً خارج و فراتر از نظریه پردازی مارکسیستی بوده است. این دقیقاً همان چیزی است که آن را به یک "سوال" تبدیل کرده است. قومیت، مانند آنچه متفکران مدرنیزاسیون می‌گویند، با ارزش‌های پیشامدرن همراه است و بسیج قومی در نظر مارکسیست‌ها معمولاً در قالب طبقاتی و به‌عنوان یک مبارزه طبقاتی مورد توجه قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر ناسیونالیسم (قومی) تنها هنگامی که انقلاب اجتماعی را ترویج می‌کند قابل قبول است. (Gellner, ۱۹۹۳: ۱۲۳، ۱۲۴).

۶-۲- نظریات ارنست گلنر

ارنست گلنر که با اندکی احتیاط می‌توان او را مهم‌ترین تئورسین ناسیونالیسم دانست، معتقد است که ملی‌گرایی نظریه‌ای مشروعیت‌بخش است و تأکید می‌ورزد که مرزهای قومی نباید منافاتی با مرزهای سیاسی داشته باشند و مسئله‌ی قومیت نباید باعث افتراق و جدایی بین گروه قومی و دیگر اعضای جامعه در مرزهای سیاسی گردد. به نظر او، ملت و دولت، یک ضرورت کلی و همگانی نیستند بلکه پیش‌آمدی و اقتضایی هستند. (Gellner, ۲۰۰۸: ۶).

او در ادامه بیان می‌کند که ملت‌ها، تبلور اعتقادات، هم‌بستگی‌ها و ارتباطات بشری هستند و با دو شرط می‌توان دو نفر را از یک ملت دانست: شرط اول این‌که آن دو فرهنگی مشترک داشته باشند؛ یعنی نشانه‌ها، شیوه‌های ارتباطی و رفتاری و نظام اندیشه‌ی مشابهی داشته باشند و شرط دوم این است که آن دو تعلق یکدیگر به ملتی واحد را به رسمیت بشناسند. (Gellner, ۲۰۰۸: ۷).

گلنر در کتاب تفکر و تغییر (۱۹۶۴)، جهان مدرن و فرهنگ زبانی نوین این عصر را عامل اصلی ملی‌گرایی می‌داند. او همچنین به نقش کاتالیزور گونه‌ی "توسعه‌ی نابرابر" در به‌وجودآوردن تنش‌های قومی تأکید می‌ورزد و ادامه می‌دهد که ناسیونالیسم، ملت را پدید می‌آورد و نه برعکس. گلنر معتقد است که توسعه نابرابر باعث "سیل مهاجرت" به مناطق توسعه‌یافته خواهد شد. (دی.اسمیت، ۱۳۹۵: ۶۳ و ۶۴)

به طور خلاصه می‌توان گفت که ارنست گلنر، معتقد است که ((ناسیونالیسم، حاصل شکل‌گیری جهان صنعتی است و تفاوت‌هایی که در پیشرفت و توسعه صنعتی در جای، جای عالم وجود داشته، عامل اصلی پدیدآمدن چنین مفهومی بوده است)). به بیان دیگر او توسعه‌ی نامتوازن صنعتی در جهان و متعاقباً عقب‌ماندگی صنعتی را، عامل اصلی توجه به پدیده‌ی ناسیونالیسم می‌داند، به این معنا که ناسیونالیسم، نتیجه‌ی درک از عقب‌ماندن از قطار جهان صنعتی است و نتیجه‌ی این توسعه‌ی نامتوازن را "به‌وجود آمدن تنش‌های قومی" و "سیل مهاجرت به مناطق توسعه‌یافته" می‌داند.

گلنر همچنین تأکید می‌کند که با بروز مدرنیزاسیون، همگان در برهه‌ای با "احساس تبعیض در حق خود" دست و پنجه نرم کرده‌اند. او تأکید می‌ورزد که ناسیونالیسم حاصل فهمی از "احساس عقب‌ماندگی از قطار پیشرفت" است که باعث تشدید تنش‌های قومی و "سیل مهاجرت" گشته‌است. این ایده دو ابزار تحلیلی "احساس عقب‌ماندگی از قطار پیشرفت" و "احساس تبعیض در حق خود" را برای تحلیل در اختیار محققان قرار می‌دهد.

۷-۲- نظریات مایکل هچتر

مایکل هچتر، با ارائه‌ی کتابش تحت عنوان استعمار داخلی که برگرفته از مفهومی لنینی بود، در مورد مسئله‌ی تعارض‌های قومی عنوان می‌کند که چالش‌ها و مسائل قومی یا به‌سوی ادغام در اجتماع بزرگتر پیش می‌روند و یا به‌سوی ناسیونالیسم. هچتر، معتقد است که اکثریت نخبگان و دانشگاهیان در گذشته جزو ادغام خواهان بودند و اعتقادشان بر این بود که علت فقر و محرومیت گروه‌های اقلیت قومی یا دسته‌های نژادی کوچک‌تر، دور بودن آنان از فرهنگ ملی است؛ زیرا در یک جامعه‌ی بزرگ، هنجارها و فرهنگ‌های انفرادی یک اجتماع، به‌عنوان یک نقطه‌ی منفی تلقی می‌گردد (Hechter, ۱۹۷۵: ۱۴, ۱۵).

تفکر هچتر در تضاد با تفسیری [به گفته‌ی او] خوش‌بینانه شکل گرفت که [آن تفسیر] تأکید می‌ورزید که متعاقب صنعتی‌شدن و در یک بازه‌ی زمانی بلندمدت، مناطق حاشیه و مرکز از نظر فرهنگی به‌سوی یکسان شدن گام خواهند برداشت (Hechter, ۱۹۷۵: ۷, ۸).

هچتر در نظریه یا الگوی خود تحت عنوان "استعمار داخلی" معتقد است که "مرکز" سرانجام بر "حاشیه" حاکم گشته و آن را استعمار خواهد کرد و صنعتی‌شدن و مدرنیزاسیون، به‌جز در چند استثنا، مختوم به توسعه‌ی سراسری مرکز و پیرامون نخواهد شد. (Hechter, ۱۹۷۵: ۸, ۹).

او همچنین دو شرط را برای ظهور همبستگی قومی واگرایانه تعیین می‌کند. شرط نخست این است که نابرابری‌های مادی به قسمی باشد که آن را بتوان به‌عنوان نوعی "الگوی ستم جمعی" تلقی نمود و شرط دوم این است که اعضای گروه ستم‌دیده، ارتباط مناسبی باهم داشته باشند (Hechter, ۱۹۷۵: ۴۲)

هیچتر نتیجه می‌گیرد که:

- ۱- بی‌عدالتی و تبعیض بیشتر اقتصادی، باعث همبستگی بیشتر جماعت تحت ستم می‌گردد.
- ۲- هرچه ارتباطات بین جمع ستم‌دیده، از کیفیت بالاتری برخوردار باشد، همبستگی گروهی و جمعی قدرتمندتر خواهد بود.
- ۳- هرچه شکاف هویتی و تفاوت‌های فرهنگی ((مانند زبان و...)) بین مرکز و پیرامون بیشتر باشد، گروه پیرامونی تحت ستم، همبستگی بیشتری خواهد داشت.

لذا هیچتر نیز با بسط نظریه وابستگی از یک بُعد جهانی به داخل مرزهای یک کشور و طرح مفهوم لنینی "استعمار داخلی" با ابعادی جدید، ابزارهای "بررسی وضعیت اقتصادی منطقه مورد تحقیق"، "بررسی جایگاه و نقش افراد جمعیت مورد مطالعه در جامعه" (نشأت گرفته از نظریه‌ی تقسیم فرهنگی کار) را در اختیار محققان قرار می‌دهد که با بررسی آن به بررسی شاخص‌هایی مانند "نرخ بیکاری"، "نسبت درآمد به هزینه"، "سرانه‌ی اعتبارات عمرانی"، "تعداد کارگاه‌های صنعتی و شاغلان بخش صنعت"، "چگونگی توزیع جایگاه‌های برجسته در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری" و "وضعیت بهداشت و درمان" پردازند.

۲-۶- پیشینه مطالعاتی تحقیق

تحقیقات انجام گرفته در موضوع قومیت، فراوان است. اما موضوع اقتصاد سیاسی قومیت، به‌ندرت در تحقیقات انجام‌شده دیده می‌شود و شاید بشود گفت که در ایران به‌طور کل مغفول مانده‌است. از جمله مطالعات موجود در این رابطه می‌توان به پژوهش فرهمند (۱۳۹۴) اشاره نمود که در آن به مطالعه تطبیقی انسجام اجتماعی بین دو قومیت آذری و کُرد (مورد مطالعه: شهرهای سنندج و تبریز) پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که انسجام اجتماعی در جنوب شهر تبریز و بین مشاغل کم درآمد بیشتر از شمال تبریز است. نویسنده اذعان می‌نماید که فاکتورهای تحصیلات، جنسیت، درآمد و شغل در کنار عدالت اجتماعی و وسایل ارتباطی نوین و قومیت‌گرایی، مسائل موثر بر انسجام اجتماعی هستند. نتایج دیگر این تحقیق نشان داده که میزان انسجام اجتماعی آذری‌ها بیشتر از کردها است. همچنین آذری‌ها از احساس عدالت اجتماعی بالاتری نسبت به کردها برخوردارند.

مجتهدزاده و همکارانش (۱۳۷۸) در مقاله‌ای به تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلتیک، پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه مویده آن است که ایران به آذربایجان به‌عنوان یک بخش جدا شده از سرزمین مادری از دیدگاه ناسیونالیسم ایرانی می‌نگرید، اما جمهوری آذربایجان با اتخاذ رویکردهای پان‌ترکیستی، ایران‌ستیزی را محور تعاملاتش با همسایه جنوبی قرار داده است. در ادامه به دلایل گوناگون برای همگرایی روابط ایران و آذربایجان اشاره شده و به منافعی که از این همگرایی نصیب طرفین می‌شود نیز پرداخته شده است. نتیجتاً نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که جمهوری آذربایجان بر خلاف ایران که گام‌های سازنده جهت بهبود روابط برداشته، گام مثبتی جهت تقویت و تحکیم

روابط با ایران بر نداشته است. اما آنها به این نکته نیز اشاره کرده اند که سیاست‌های ایران نیز مدون نبوده و با واقعیات‌ها همپوشانی ندارد، لذا باعث تشدید قومیت‌گرایی شده است.

فرجی و رومینا (۱۳۸۹) در مطالعه دیگری موضوع تنوع قومی و پایداری امنیت ملی در ایران را بررسی نموده اند. نویسندگان ضمن مطرح کردن مفاهیم خردتر قومیتی مثل هویت تاریخی، هویت مذهبی، هویت اکولوژیکی انسانی و هویت فرهنگی که از آنان به عنوان شبکه‌های تعلقات هویتی اقوام یاد می‌کنند، وضع ایران را از هر نظر مساعد می‌پندارند و در انتها نتیجه می‌گیرند که همگرایی‌های مطرح شده اخیر، چالش جدی برای ایران به وجود نخواهد آورد.

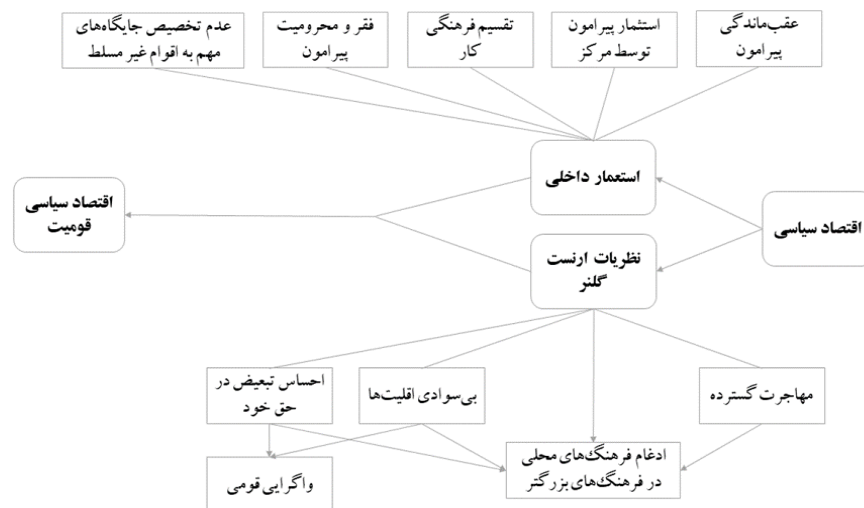
۳- روش‌شناسی تحقیق

۳-۱- روش انجام تحقیق

این تحقیق از نظر ماهیت و هدف، کاربردی و از نظر نوع روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های مورد نیاز این پژوهش با روش اسنادی جمع‌آوری شده است که طی مراجعه به کتب، مجلات و مقالات مکتوب و سایت‌های اینترنتی با روش فیش برداری جمع‌آوری شده است که پس از تجزیه و تحلیل آنها بصورت تحلیلی و استنتاجی، نتایج حاصله ارایه و مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳-۲- مدل مفهومی تحقیق:

در این مطالعه با توجه به مطالب بیان شده، مدل مفهومی به شرح زیر جهت انجام مطالعه در نظر گرفته شده است:



۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- اقتصاد سیاسی قومیت در خاورمیانه

خاورمیانه اصطلاحی فرهنگی است و حدود مرزی معینی برای آن قابل تعریف نیست به طوری که در بعضی تعاریف از هند تا شمال آفریقا و از قفقاز تا دریای احمد با ۲۲ کشور و بیش از سیصد میلیون نفر (حدود ۴۰۰ میلیون نفر) جمعیت را شامل می‌گردد. چنان‌که گاهی بر حسب منافع غرب، قبض و بسط پیدا می‌کند و در تعاریفی که پس از ۱۱ سپتامبر توسط تحلیل‌گران غربی و به‌ویژه آمریکایی ارائه می‌گردد، خاورمیانه به مفهوم حدود کشورهای اسلامی تلقی می‌شود. (ابوالحسن شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰، ۷ و ۸)

واژه‌ی قومیت در خاورمیانه، هرگز به معنای درست آن به کار گرفته نشده و هیچ‌کدام از اندیشمندان غربی و دیگر متفکران، نتوانسته‌اند فهم عمیقی از این مفهوم ارائه دهند. ریشه‌ی این عدم فهم صحیح را باید در وارداتی و تعمیمی بودن این عبارت به خاورمیانه دانست. اندیشمندان باختری، هرآنچه درباره توصیف مهاجران آمریکای شمالی و بومیان آن منطقه به کار می‌بردند را بدون اتخاذ هیچ رویکرد انتقادی به گروه‌های زبانی یا مذهبی خاورمیانه نیز تعمیم دادند. آنها که در گذشته در یادکرد از این گروه‌های خاورمیانه‌ای از تعبیر نه‌چندان محترمانه‌ی قبیله استفاده می‌کردند برای متهم نشدن به اروپامحوری، بدون درک صحیحی از عنوان "قومیت" برای همان قبیله‌های سابق نیز، از این اصطلاح بهره بردند. (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۹-۵۲)

موضوع قومیت و تعلقات قومی در خاورمیانه دوره‌ی معاصر را، باید از جنگ جهانی اول به این سو مورد بررسی قرارداد. تا پیش از آن اهمیت قومیت‌ها تحت تأثیر مفاهیمی مانند امت واحده و دارالاسلام قرار می‌گرفت. هرچند که می‌توان ادعا کرد که در ایران و از دوره‌ی صفویان یک دولت نسبتاً ملی بر سرکار بوده، اما ملیت برآمده از تفکر صفویان بر مبنای تفکر شیعی و به‌نوعی یک ملیت شیعی بوده تا یک ملت برآمده از ملیت مدرن با وجوه تمام‌وکمال خود. هرچند با تعبیر ارائه‌شده می‌توان مدعی شد که خود تفکر شیعی صفوی نیز مبدل به‌نوعی اسلام ایرانیزه شده بود و فرهنگ‌های ایرانیان به‌عنوان یک ملت کهن در قالب اسلامی خود، منتهی به عشق و علاقه‌ی آنان به خاندان عصمت و طهارت گشته است. (احمدی، ۱۳۸۳: ۵۴ - ۶۶).

در ابتدای راه ناسیونالیسم در خاورمیانه، چهره‌های مذهبی هم با این مدل از آن همراه بودند و افراد سرشناسی چون رشید رضا و محمد عبده نیز از مدافعان ناسیونالیسم عربی در برابر ترکان عثمانی قلمداد می‌شدند. نهضت مشروطه‌ی ایران و جنبش استقلال هند نیز پیش از جنگ جهانی اول و با رویکردهایی همگانی در جهت جبران عقب‌ماندگی نسبت به غرب شکل گرفتند. در این میان و تا جایی که جنبش‌های ملی یا ناسیونالیستی، حرکتی در برابر بیگانگان تلقی می‌شد، روحانیون مسلمان نیز از آن حمایت می‌کردند، اما پس از آنکه ناسیونالیسم در جهان اسلام به‌عنوان یک نگاه برای ایجاد نظم سیاسی جدید تلقی گشت کشمکش‌های جدی میان طرفداران ناسیونالیسم و روحانیون به‌مثابه نمایندگان تفکر اسلامی در مورد نظم سیاسی و واحدهای تازه‌تأسیس آن پدید آمد. نخبگان دینی واهمه داشتند که این نظم جدید باعث کاهش قدرت و نفوذ آنان در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردد که پس از جنگ جهانی اول، این اتفاق هم افتاد. (احمدی، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۵۷).

ناسیونالیسم قومی یا قومیت‌گرایی، روی دیگر سکه‌ی ملی‌گرایی افراطی و توسعه‌طلبانه است که طی دهه‌های پیشین و به‌خصوص بعد از نابودی دو ابرقدرت بزرگ یعنی امپراطوری عثمانی و روسیه تزاری، به‌وجودآمد که با تحریک احساسات کور قومی و با ناآگاهی عمیقی، سعی در استفاده از عناصری مانند موجودیت قومی، زبان یا

سرزمین برای ساختن اجباری و غیرطبیعی یک "ملت" دارد. همانگونه که با نابودی عثمانی در خاورمیانه، شاهد سر برآوردن پان ترکیسم، پان تورانیسم و پان عربیسم بودیم. (رحمان زاده هروی، ۱۳۹۳: ۲۹۲).

وجود اقلیت‌های قومی و مذهبی گوناگون در خاورمیانه ریشه‌ای بسیار طولانی دارد. این سبب تاریخی هم به غنای فرهنگی منطقه یاری رسانده و هم در بعضی مواقع باعث سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ گشته است. مرزهای منطقه خاورمیانه، بدون توجه به موضوع اقوام و توسط بیگانگان ترسیم گردید و باعث شد تا منازعات قومی، مبدل به پدیده‌ای انکارناپذیر در منطقه گردد. تا جایی که این قسم درگیری‌ها در خاورمیانه، مولد بالاترین درصد مهاجران جهان گشت. (ابوالحسن شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۴ - ۲۰۶). سیاست حکومت‌های منطقه در برابر درگیری‌های قومی همواره تلفیقی از سرکوب توأم با کتمان واقعیت‌ها بوده است. در این شرایط دولت‌ها بیمناک از ناهم‌گرایی جامعه با خویش‌اند و اقوام و اقلیت‌ها، خود را قربانی بی‌عدالتی و نادیده انگاشته شدن توسط دولت‌ها می‌دانند. (ابوالحسن شیرازی و دیگران، ۱۳۹۰، ۲۰۵ و ۲۱۰).

۲-۴- قومیت‌گرایی سیاسی در آذربایجان ایران

اقوام بخش عمده‌ای از جمعیت ایران را تشکیل داده و در طول تاریخ، در سیاست و حکمرانی نقشی اساسی ایفا نموده‌اند و می‌توان ادعا نمود که عرصه سیاست و حکومت در ایران تا قرن بیستم، جولانگاه درگیری‌های میان اقوام و ایلات گوناگون بوده است و با افول قدرت مرکزی، مناطق ایل و قومی تاحدودی عرصه‌ی خودمختاری‌های سیاسی گشته است و همچنین قدرت دولت مرکزی به‌منابه نیرویی برای تسلط یک ایل یا قبیله بر ایلات یا قبایل دیگر بوده است. پس از پیدایش دولت مطلقه در دوره‌ی پهلوی اول، قدرت سیاسی مرکزی برای استوار ساختن پایه‌های حکمرانی، خود را ناچار از جنگ با سران عشایر و ایلات و اقوام می‌دانست. به این طریق، دولت تلاش نمود تا پایه‌های سیاسی و شریان‌های مالی ایلات را قطع نماید و در این مسیر تاحدودی موفق بود (بشیری، ۱۳۷۴: ۲۸۴ - ۲۸۷).

هرچند که درگیری‌های فراوانی میان اقوام و ایلات در تاریخ ایران وجود داشته، اما این درگیری‌ها هرگز جدالی بر سر زبان یا برتری قومی بر قوم دیگر به سبب تفاوت زبانی نبوده است بلکه می‌توان آنان را صرفاً تلاش برای کسب قدرت سیاسی قلمداد نمود. به بیان دیگر جدال‌های قومی در ایران پیش از چهاردهم هجری خورشیدی، تنها نزاعی بر سر قدرت بوده است و زبان دیوانی و ادبی هر قوم با هر زبانی که به قدرت رسیده و بر سر کار آمده، پارسی بوده است.

دلایل قومیت‌گرایی و به‌بیانی دیگر سیاسی شدن موضوعات زبانی و مذهبی در ایران، بدون در نظر گرفتن سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، قابل بررسی دقیق نخواهد بود زیرا قومیت‌گرایی در اقوام ایرانی را باید محصول سیاست‌های رقابتی قدرت‌های بزرگ و به‌ویژه محصول نظم دوقطبی جنگ سرد دانست. این پدیده در "آذربایجان" اواسط قرن نوزدهمی را باید نتیجه‌ی سیاست‌های روسیه‌تزاری و سپس اتحاد جماهیر شوروی و امپراتوری عثمانی و در جهت سیاست‌های استراتژیکی چون دریافت امتیاز نفت و الحاق‌گری دانست. از طرفی

دیگر این موضوع نتیجه‌ی تاثیر گفتمانی دو اندیشه‌ی لیبرالی و غیرمذهبی ناسیونالیسم اروپایی و مارکسیسم - لنینیسم متکی بر خودگردانی بر نخبگان آذری نیز هست. (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۰۷-۳۷۱).

اگر چه جنبش‌های قبل از پادشاهی رضاشاه در منطقه‌ی آذربایجان را نمی‌توان، جنبش‌هایی با ماهیت قومی یا جدایی‌طلبانه دانست، اما تاسیس فرقه‌ی دموکرات آذربایجان در این منطقه را می‌توان حرکتی قومی در راستای مطالبات سیاسی قلمداد نمود (رحمان‌زاده‌هروی، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

بعد از انقلاب نیز اتفاقات متعددی باعث گردید تا گرایشات قوم‌گرایی به گونه‌ای تحریک و تشدید شود. به عنوان مثال در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۵، در صفحه‌ی کودک و نوجوان هفته‌نامه "ایران جمعه" وابسته به خبرگزاری جمهوری اسلامی، چند کاریکاتور از مانا نیستانی منتشر شد که بسیاری از آذری‌ها، آن را توهین قلمداد نمودند و شهرهای مهم منطقه آذربایجان، چندین روز صحنه‌ی اعتراضات شدید بود. بسیاری معتقدند که این واقعه، تاثیری شگرف بر روابط میان آذری‌ها با فارسی‌زبانان گذاشته‌است (کیانی، ۲۰۰۶، سایت آذرگشسپ).

ده سال پس از جنجال روزنامه ایران، گفتگوهای بین شخصیت‌های یک نمایش در برنامه کودک از پیش ضبط‌شده‌ی روز جمعه ۱۵ آبان ۱۳۹۴ شبکه ۲ سیما تحت عنوان "هتل فیتله‌ای"، موجب اعتراض گروهی از ترک‌زبانان در شهرهای مختلف نسبت به توهین به آذری‌ها و توقف پخش برنامه فیتله، توییح عوامل برنامه و عذرخواهی رسمی صداوسیما گشت.

در دهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی و در ۹ آبان ۱۳۹۵ طی اقدامی تعجب‌برانگیز و کم‌سابقه و در حالیکه وظیفه فراکسیون‌ها رسیدگی به معضلات عمومی کل کشور بوده و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، طبق قانون نماینده همه ملت ایران هستند، فراکسیونی با عنوان "فراکسیون مناطق ترک‌نشین" تأسیس گردید. هدف این فراکسیون، پیگیری و رفع مشکلات معیشتی، اقتصادی و آموزشی مناطق ترک‌نشین از طریق رفع خلأهای قانونی و اشکالات نظارتی و ایجاد "توسعه‌ی متوازن" در کشور عنوان گردید (ساعی، ۱۳۹۵)، سایت خانه ملت خبرگزاری مجلس شورای اسلامی).

لذا باتوجه به اطلاعات و شواهدی که در بالا به تعدادی از آن‌ها اشاره گردید می‌توان استنباط نمود که پدیده‌ی قومیت‌گرایی به‌ویژه در بعد سیاسی آن، در منطقه‌ی آذربایجان تشدید گردیده و حساسیت‌ها به مسائل قومی، بیش از گذشته گشته‌است.

۳-۴- ناسیونالیسم ترک

ناسیونالیسم ترک را می‌توان به مثابه واکنشی دیرنگام به اضمحلال امپراتوری عثمانی تلقی کرد. سیطره اسلام، توسعه قلمرو در بخش‌های غربی و چندملیتی بودن از عواملی بودند که باعث می‌شدند تا ناسیونالیسم ترک، نتواند تا آغاز قرن بیستم، مجالی برای بروز و ظهور بیابد. با شکست محاصره وین در ۱۶۸۳ و آغاز روند زوال امپراتوری عثمانی، به مرور شورش‌هایی در قلمرو این امپراتوری بروز پیدا کرد که منجر به استقلال بخش‌هایی از این امپراتوری گشت. (بیات، ۱۳۹۸: ۱-۳).

ناسیونالیسم ترک با یک نهضت ادبی در جهت حذف واژه‌ها و عبارات پارسی و عربی از زبان ترکی آغاز شد و بعد سیاسی این اندیشه در قسمت‌های مسلمان‌نشین روسیه، در حال شکل‌گیری بود. ایده‌ی پان‌تورانیسم، در میان

اقوام مسلمان ساکن شوروی مطرح شد. (نعلبندیان، ۱۳۹۹: ۳۴). بنیان‌گذار پان‌ترکیسم اسمعیل غصبرینسکی؛ یک ادیب ساکن در روسیه تزاری بود. او با برجسته نمودن و تکیه بر اشتراکات مذهبی، نژادی و زبانی مسلمانان ساکن روسیه، خواهان اتحاد تمامی ترکان منطقه شد. پان‌ترکیسم با تقلید کورکورانه از پان‌اسلاویسم و دیگر جنبش‌های قومی و تباری و با تأکید بر مسائل فرهنگی و پاک‌سازی‌های ادبی تشکیل شد و در ابتدا تا زمان به قدرت رسیدن کمیته‌ی اتحاد و ترقی مورد توجه عثمانی به‌عنوان میهن اصلی قرار نگرفت. (نعلبندیان، ۱۳۹۹: ۱۳ - ۱۴).

اما درست پس از انقلاب مشروطه در ترکیه، فعالیت‌های سیاسی پان‌ترک‌ها شدت گرفت. آنان بانفوذ در بخش‌های گوناگون حزب اتحاد و ترقی به‌عنوان حزب حاکم، می‌کوشیدند در مرکزیت حزب در سالونیک نفوذ پیدا کنند. ناکامی‌های سیاست‌های عثمانی‌گرایانه در تسامح با همه‌ی ملیت‌های حاضر در قلمرو امپراتوری، جای خود را به سیاست‌ها یا به عبارت دقیق‌تر، جنایت‌های تحت عنوان یکسان‌سازی و یکدست‌سازی همه‌ی هویت‌ها داد. روشنفکران حزب حالا دو هدف داخلی و خارجی داشتند. هدف داخلی ایجاد خلوص زبانی، نژادی و دینی و هدف خارجی در ظاهر ایجاد یک اتحاد فرهنگی میان اقوام تورانی بود. (نعلبندیان، ۱۳۹۹: ۵۳ - ۵۸).

۴-۴- پان‌ترکیسم در ایران

آغاز آشنایی با پان‌ترکیسم در ایران به سال‌های آخر جنگ جهانی اول و اوایل قرن بیستم و به بازتاب سخنرانی روشنی‌بیگ در مرکز "ترک اجاقی" باز می‌گردد. روشنی‌بیگ در آن سخنرانی با اشاره اغراق‌آمیز به حضور سه میلیون ترک در ایران، ضمن ارائه‌ی زنده‌ترین توهین‌ها به شخصیت، مذهب و حتی زنان ایرانی، پیش‌بینی نمود که ایران نیز همچون عثمانی در شرف فروپاشی است و باید منتظر ظهور یک پادشاهی مستقل ترک در آذربایجان بود. (بیات، ۱۳۸۳: ۳۴۳ - ۳۴۶).

سرخوردگی از فرایند اصلاحات در ایران، بسیاری از فعالان انقلاب مشروطه مانند احمد آقاییف و محمدامین رسول‌زاده که بعدها رهبر حزب مساوات شد را وادار کرد تا به دامان ترک‌ها و به استانبول پناهنده شوند و تحت تاثیر تفکرات پان‌ترکیستی قرار بگیرند. در سال ۱۹۱۷، مساواتی‌های اهل قسمت اران، برای جلب رضایت تبریزی‌ها، برای تشکیل یک فدراسیون بزرگ با حوزه باکو، هیئتی را به آذربایجان ایران گسیل داشتند که البته بدون هیچ دستاوردی و با جواب منفی قاطع ایرانیان آذربایجانی مواجه شدند. (کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۷ - ۳۰)

آچیق‌سوز، نشریه‌ای که توسط محمدامین رسول‌زاده از ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ و در حمایت از اندیشه‌های پان‌ترکیستی در باکو منتشر می‌شد، با ایجاد توهم اینکه دوپارگی ملت آذربایجان با دسیسه‌ی توسعه‌طلبان روسی و هیئت حاکمه‌ی ایران به وجود آمده، سعی در تحریک مردم ایران و ترویج نظریات وحدت دو سوی ارس در راستای اهداف پان‌ترکیستی داشت. (کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۸ و ۳۰).

پس از آغاز جنگ جهانی دوم، بار دیگر فرصتی برای بیگانگان به‌وجود آمد تا با استفاده از موقعیت، بحرانی جدید در آذربایجان به‌وجود بیاورند و این بار نوبت اتحاد جماهیر شوروی بود تا بخت خود را بیازماید. جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی برای اهداف بلندپروازانه‌ی میر جعفر باقراف؛ رئیس حزب کمونیست آذربایجان و سهمی که او از قدرت در شوروی می‌خواست، کوچک بود. باقراف قصد داشت با الحاق آذربایجان

ایران و با گسترش منطقه‌ی تحت حکومتش، دارای سهم بیشتری از قدرت در اتحاد جماهیر شوروی باشد. (کالیراد، ۱۳۹۶: ۵۴).

با آغاز جنگ جهانی دوم تبلیغات ضد پارسی و شعارهای تفرقه‌افکن با عنوان تفوق فارس بر ترک، توسط یک نیروی کاملاً مجهز و کاربلد خبری که از شوروی به منطقه‌ی آذربایجان ایران وارد شده بودند، باهدف آماده‌سازی اذهان عمومی، در جهت اقدامات شوروی و به‌وسیله‌ی این کشور آغاز می‌شود. در پی عدم کامیابی شوروی در گرفتن امتیاز نفت شمال از ایران، پیشنهاد باقراف درباره الحاق آذربایجان ایران در میان سردمداران شوروی مورد قبول واقع می‌شود. (کالیراد، ۱۳۹۶: ۵۶ و ۶۰).

پس از انقلاب اسلامی و به‌خصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وقایعی روی داده‌است، می‌توان رد پایی از حضور بیگانگان در آن احساس نمود هرچند که به‌دست آوردن مستندات قابل اتکایی برای آن در حال حاضر میسر نیست اما وقایعی مانند حواشی گاه و بی‌گاهی که به بهانه‌های مختلف و حتی مسابقات فوتبال بروز و ظهور می‌یابد را نمی‌توان عاری از هرگونه زمینه‌سازی خارجی دانست.

۴-۵- شاخصهای اقتصادی مناطق ترک نشین ایران

ادوارد آزار (Azar) در تحلیلی شگرف در کتاب مدیریت منازعات اجتماعی، قومی، نژادی تأکید می‌کند که توزیع منابع تقریباً همواره به شکلی نابرابر صورت می‌پذیرد. در جوامع چند قومیتی، این توزیع ناعادلانه با دیدی قومیتی نگرسته شده و نارضایتی از این بی‌عدالتی خود را به شکل جمعی و در قالب فعالیت‌های واگرایانه بروز می‌دهد و از آنجاکه حکومت، مسئول ایجاد برابری و برقراری عدالت است، این تحرکات پردامنه به ضدیت با اصل ملیت منجر می‌گردد. آزار از سه نوع تبعیض اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نام برده اما با مثال زدن کاتالان‌ها بیان می‌کند که ممکن است حتی تنها یک عامل، زمینه‌ساز به‌وجود آمدن اجتماع یا گروه قوم‌گرا گردد (میرزایی، ۱۳۹۹: ۶۴).

از همین رو در این بخش با بررسی شاخص‌های بیکاری، بهداشت و درمان، سواد، مهاجرت، صنعت، نسبت درآمد بر هزینه و سرانه‌ی بودجه عمرانی و جایگاه آذری‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان و قانونگذاری سعی داریم تا به تصویر شفاف‌تری از وضعیت آذربایجان دست یابیم. به‌دلیل وسعت سرزمینی بسیار زیاد مناطق ترک‌نشین و اختلاط قومی و زبانی آنان در برخی استان‌ها، برای درکی عمیق‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت، در این تحقیق تنها استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل به‌عنوان مناطق تقریباً یک‌دست از نظر جمعیتی، قومی و سرزمینی مورد بررسی قرار گرفتند.

آمارهای استان آذربایجان غربی به علت اختلاط قومی گسترده با کردها و استان زنجان به علت وجود جمعیت قابل ملاحظه‌ی فارسی‌زبان تا اواسط دهه ۷۰ شمسی و تا پیش از جدا شدن استان قزوین از آن، ممکن بود صحت آماری و اطلاعاتی داده‌های اسنادی را زیر سوال ببرد.

طبق بررسی‌های صورت گرفته از طریق سالنامه‌های آماری کشوری درباره‌ی آمارهای مربوط به بیکاری در استان آذربایجان شرقی و استان اردبیل برای سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۸، مشاهده می‌شود که نه‌تنها وضعیت این استان‌ها از این نظر بدتر از سایر استان‌ها و یا میانگین کشوری نیست، بلکه در بسیاری از سال‌های مشخص شده، اوضاع بهتری از میانگین کشوری داشته‌اند.

آمارهای حاضر درباره‌ی "تعداد پزشک در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت" نشان می‌دهد که علی‌رغم فاصله‌ی قابل ملاحظه در سال‌های ابتدایی مطالعه، این معیار به‌مرور به‌سوی تعادل پیش رفته است. آمارها نشان می‌دهند که در سال ۱۳۹۸، وضعیت استان آذربایجان شرقی در این حوزه، بسیار نزدیک به شاخص میانگین کشوری و بالاتر از استان‌های تهران و خراسان رضوی است. اما وضعیت استان اردبیل در این حوزه، نه تنها از میانگین کشوری پایین‌تر است بلکه دارای پایین‌ترین رتبه در میان استان‌های بررسی شده است. درباره‌ی شاخص "تعداد تخت بیمارستانی به‌ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت" نیز، آمارها نشان می‌دهد که شرایط در این حوزه نیز شبیه به شاخص قبلی می‌باشد.

سواد و میزان تحصیلات نیز از موارد بسیار مهم و مورد تاکید در مسئله‌ی قومیت در رهیافت اقتصاد سیاسی است. این شاخص در نظر اندیشمندان لیبرال کلاسیک، مورد توجه بسیار قرار گرفته و از آن با عنوان یکی از شاخص‌های ایجاد "فرصت برابر" یاد شده است و موضوع آموزش، از معدود (بخوانید تنها) حوزه‌هایی است که لیبرال‌های کلاسیک قائل به دخالت دولت در آن برای فراهم آمدن فرصت برابر برای اقلیت‌ها هستند. بررسی آمارها در حوزه سواد، نشانگر این مطلب است که اولاً تفاوت فاحشی بین درصد باسوادی در دو استان مورد مطالعه وجود ندارد و دوماً نرخ باسوادی در دو استان اردبیل و آذربایجان شرقی، بسیار نزدیک به میانگین کشوری است.

شاید بحث‌برانگیزترین و مورد مناقشه‌ترین شاخص مورد مطالعه در مورد آذربایجان، بحث مهاجرت باشد. به همین دلیل لازم است تا این پدیده به‌شکلی موشکافانه‌تر مورد بررسی تاریخی قرار بگیرد. حبیب‌الله زنجانی، معتقد است که مهاجرت داخلی قابلیت کاهش نابرابری‌های توسعه و برآورده ساختن منافع کلیت جامعه را دارد. به‌عبارتی می‌توان از مهاجرت به‌عنوان مکانیسمی در جهت بازتوزیع نیروی کار یاد کرد. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۲ و ۱۲۰) و نابرابری‌های اقتصادی و نارضایتی از بیشتر وجوه زندگی را می‌توان از دلایل اصلی مهاجرت داخلی دانست. (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۹). آمارهای جدید مهاجرت از استان‌های مورد مطالعه‌ی تحقیق حاضر، آمارهایی خیره‌کننده و تعجب‌برانگیز است. استان آذربایجان شرقی تا اواسط دهه ۸۰ تقریباً در تمام دوره‌های سرشماری نفوس و مسکن یا رتبه‌ی نخست مهاجرفرستی را داشته و یا جزو سه استان اول بوده است. (تاج‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۵ - ۵۱).

با وجود بالا بودن نرخ مهاجرت از استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی، باید دید که چگونه باوجود اینکه استان‌های بسیار عقب‌مانده‌تری نسبت به این دو استان در کشور وجود داشته، اما آمار مهاجرت در آنان، هرگز تا به این سطح نبوده است. در توضیح این پدیده، باید عواملی مانند خشکسالی، تغییرات حکومتی در مرزهای شمالی و برآمدن اتحاد جماهیر شوروی، خصوصیات رفتاری آذری‌ها و تبعیض درون استانی را مد نظر قرار داد.

با توجه به موضوع افزایش جمعیت و کمبود منابع آبی در مناطق آذری‌نشین، منبع درآمدی اصلی این منطقه یعنی کشاورزی، در معرض خطر قرار گرفت و همین موضوع عاملی اساسی برای مهاجرت آذری‌ها به دیگر نقاط ایران از جمله مرکزیت کشور و برخی نواحی شمالی گشت. از طرف دیگر با روی کار آمدن اتحاد جماهیر

شوروی در مرزهای شمالی ایران و سیاست‌های درهای بسته‌ی مرزی این ابرقدرت از اوایل قرن چهاردهم شمسی، آذربایجان که تا پیش از آن دروازه‌ی زمینی ارتباط ایران با اروپا قلمداد می‌شد و روابط گسترده‌ی تجاری با منطقه قفقاز داشت، موقعیت ممتاز خویش را از دست داد. روند نزولی مهاجرت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میانه‌ی دهه‌ی ۷۰ شمسی نیز بیانگر این موضوع مهم است.

همچنین سابقه‌ی تاریخی مهاجرت از این منطقه حتی پیش از روی کار آمدن رضاشاه و سقوط قاجاریه و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی نیز حداقل بیانگر این نکته است که مردمان آذربایجان، همواره آمادگی مهاجرت برای کسب درآمد بیشتر بوده‌اند و پتانسیل مهاجرفرستی این منطقه از گذشته وجود داشته است و پدیده‌ی جدیدی نیست بلکه ریشه‌هایی تاریخی دارد که باید از طریق بررسی خصوصیت‌های رفتاری و باورهای فکری که در جامعه‌ی آذری‌ها به‌وجود آمده و همچنین عدم قابلیت منطقه برای بقای جمعیتی در خویش تحلیل گردد.

در کنار همه‌ی این مسائل، بررسی مبدا مهاجرتی از آذربایجان، نشانگر نوعی تبعیض و عدم توسعه‌یافتگی شهرهای کوچکتر و روستاهاست که خود به یکی از عوامل اصلی مهاجرت بدل گشته‌است. مختصات مبدا‌های مهاجرتی نشان می‌دهد که اکثریت قابل توجه مهاجرت‌ها از شهرهای اطراف تبریز و روستاها بوده‌است و مهاجرت از مرکزیت استان، کمتر بوده و این خود بیانگر نوعی تبعیض درون استانی است.

درباره‌ی وضعیت صنعتی استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل باید گفت که وضعیت فعلی استان آذربایجان شرقی، بهتر از متوسط کشوری است. اما وضعیت استان اردبیل، قابل قبول نیست. درباره وضعیت صنعتی، دو شاخص "تعداد کارگاه صنعتی به‌ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت" و "نسبت تعداد کارکنان بخش صنعتی استان به تعداد کارکنان صنعتی کشور بر جمعیت استان به جمعیت کشور" را مد نظر قرار داده‌ایم.

بررسی وضعیت تخصیص اعتبارات عمرانی طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که نه‌تنها تبعیضی در تخصیص اعتبارات عمرانی به استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی وجود ندارد، بلکه این دو استان از استان‌های برخوردار در این شاخص محسوب می‌شوند.

همچنین درباره جایگاه آذری‌ها در سیاستگذاری و نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های کلان می‌توان ادعا کرد که آذری‌ها چه پیش و چه پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، نقش‌های مهمی در سپهر سیاست و قانونگذاری ایران داشته‌اند. در این میان و از چهره‌های بسیار برجسته‌ی آذری پس از انقلاب اسلامی می‌توان به آیت‌الله خامنه‌ای (رهبر جمهوری اسلامی و رئیس جمهوری اسبق)، میرحسین موسوی (نخست‌وزیر دولت‌های سوم و چهارم و وزیر خارجه‌ی دولت سوم جمهوری اسلامی) که دارای بالاترین مناصب تصمیم‌گیری و اجرایی در جمهوری اسلامی بوده‌اند، اشاره نمود. همچنین در میان روسا و وزرای آذری پس از انقلاب اسلامی می‌توان از علی مشکینی (رئیس اسبق مجلس خبرگان رهبری)، محمدرضا نعمت‌زاده (وزیر اسبق صمت)، مهدی بازرگان (نخست‌وزیر دولت موقت)، یحیی آل اسحاق، موسی کلاتری، حسین کاظم‌پور اردبیلی، مسعود پزشکیان،

رحمان دادمان، سیدمحمد اصغری، صادق محصولی، امیر حاتمی، حمید چیت‌چیان، پرویز فتاح، علی نیکزاد و ده‌ها تن دیگر نام‌برد.

همچنین جهت ارزیابی نقش آذری‌ها در قانونگذاری میتوان با بررسی "نسبت تعداد نماینده به هر ۲۰۰ هزار نفر جمعیت" به سهم آنان در قانونگذاری نیز پی برد. با بررسی این نسبت مشخص شد که استان اردبیل پس از استان سمنان، دارای بالاترین میزان این نسبت در کشور بوده و بیشترین نماینده را نسبت به جمعیتش داراست. وضعیت استان آذربایجان شرقی نیز به‌همین منوال است و نسبت تعداد نماینده به جمعیتش با اختلاف فاحشی، بسیار بالاتر از استان‌های تهران، اصفهان، خراسان‌رضوی، کرمان و فارس است.

۵-۵- شاخصهای اقتصادی کشورهای ترک زبان همسایه ایران

در اقتصاد کلان، تولید ناخالص داخلی، اصلی‌ترین و مهم‌ترین متغیر برای شناخت، ارزیابی و تحلیل است. (منکیو، ۱۴۰۰: ۵۹) تولید ناخالص داخلی، نه‌تنها به‌عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی در تجزیه و تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه بسیاری از دیگر اقلام کلان اقتصاد محصولات جنبی محاسبه و برآورد آن محسوب می‌گردند.

نتایج حاصل از بررسی تولید ناخالص داخلی توسط بانک جهانی (WB) طی سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که طی سالیان اخیر هر دو کشور ترکیه و آذربایجان رشد قابل ملاحظه‌ای در تولید ناخالص داخلی داشته‌اند و این درحالی‌است که طی همین دوره، ایران علی‌رغم پیشرفت‌هایی که در گذشته کسب نموده است در این حوزه با افت چشم‌گیری مواجه شده و طبق آمار، طی ده‌سال گذشته در حال درجا زدن است.

سایت بانک جهانی درباره‌ی شاخص فقر مطلق (با تعریف درآمد کمتر از ۱.۹ دلار در روز) در آذربایجان، اطلاعاتی ارائه نداده‌است ولی آمار مربوط به ایران و ترکیه در دسترس می‌باشد که نشان‌دهنده‌ی بالاتر بودن فقر مطلق در ایران است. بررسی وضعیت درآمد سرانه نیز حکایت از آن دارد که علی‌رغم بهبود وضعیت این شاخص در جمهوری آذربایجان و بالا بودن عدد این شاخص در ترکیه (علی‌رغم کاهش نسبی‌ای که داشته)، وضعیت این شاخص در ایران نزولی بوده و از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰، تقریباً نصف شده است. وضعیت بیکاری نیز از جمله شاخص‌های مهم اقتصادی است که رابطه مستقیمی با تولید ناخالص داخلی دارد. وضعیت این شاخص در حال حاضر در آذربایجان بهتر از ایران و در ایران بهتر از ترکیه است. به‌عبارت دیگر وضعیت ایران در این شاخص، بهتر از ترکیه و وضعیت آذربایجان بهتر از ایران است.

لذا با توجه به بررسی آمارهای ارائه‌شده و با اندکی اغماض در مورد وضعیت بیکاری در ترکیه، می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت اقتصادی در مورد شاخص‌های بررسی‌شده در ترکیه و آذربایجان طی دو دهه اخیر بهبود فراوانی یافته، در حالیکه در ایران با نوسانات فراوان همراه بوده و سیری نا امیدکننده دارد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در تحقیقاتی که در گذشته که در رابطه با پدیده‌ی قومیت و به‌عبارتی رساتر قومیت‌گرایی (به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی) در آذربایجان انجام گرفته‌بود، ریشه‌ها و یا دلایل اقتصادی این موضوع مغفول مانده‌بود و پژوهش پیش‌رو تلاش داشت تا با بهره‌گیری از رهیافت اقتصاد سیاسی، هم به ابعاد اقتصادی موضوع بپردازد و هم به راهکارهایی جهت حل چالش‌های پیش‌رو در این حوزه دست‌یابد.

اقوام در طول تاریخ پر فراز و نشیب و طولانی ایران، با هم‌زیستی مثال‌زدنی در کنار یکدیگر باعث قوت بخشیدن به غنای فرهنگی هر چه بیشتر این سرزمین گشته‌اند. هر چند که تاریخ هیچ سرزمینی خالی از تنش‌های مختلف قومی نیست اما باید ادعا کرد که هرچند این تنش‌ها تا حدودی در ایران هم وجود داشته اما هرگز باعث بروز فجایی به آن صورت که در بسیاری دیگر از کشورها به خصوص همسایه تاریخی ایران در مرزهای شمال‌غربی شده، نگردیده است.

ایرانیان؛ یعنی همه‌ی اقوام ایرانی، همواره از خود فهمی تاریخی داشته‌اند که توصیف جواد طباطبایی با عنوان "وحدت در کثرت" را می‌توان بهترین عبارت برای آن دانست. به‌همین سبب هم بود که علی‌رغم پیش‌بینی‌های افرادی چون روشنی‌بیگ که در مرکز ترک‌اجاقی و در یک سخنرانی، در انتظار فروپاشی ایران همچون فروپاشی و نابودی عثمانی بود، این اتفاق نیفتاد. اما طی چند دهه اخیر و با تلاش در جهت کم‌رنگ نشان دادن عنصر هویت ملی برای برجسته نمودن عناصر دیگری که اتفاقاً همگی زیرمجموعه‌های مفهوم هویت ملی ایرانیان بودند و آنان در طول تاریخ چند صد ساله اخیر و به‌خصوص پس از دوره صفویه همواره آن را به عنوان عنصری اساسی از هویت ملی قلمداد نموده‌اند، شاهد کم‌رنگ شدن احساس هویت ملی در میان اقوام ایرانی بوده‌ایم.

این بی‌توجهی به عنصر هویت ملی و متعاقباً رهگیری برخی مسائل خارج از چارچوب منافع ملی در سیاست داخلی و خارجی باعث عقب‌ماندن ایران در عرصه‌های چون رشد اقتصادی گشته‌است. به‌شکلی که آمارهای تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه به خصوص طی دهه‌ی اخیر حاکی از درج‌زدن کشور در حوزه اقتصادی و عقب‌ماندن از رقبای تاریخی و منطقه‌ای است و چنین به نظر می‌رسد که با افزایش شکاف طبقاتی و فقر مطلق در ایران زمینه‌های قوم‌گرایی و دوری از مرکز بیشتر شده است. لذا، بی‌توجهی به عنصر هویت ملی در میان اقوام ایرانی، در کنار عقب‌ماندگی‌های اقتصادی ناشی از عدم اولویت منافع ملی و اقتصاد در تصمیم‌گیری‌ها، هم باعث کم‌رنگ شدن حدودی احساسات ملی در میان مردمان منطقه آذربایجان گشته‌است و هم در آنان نوعی احساس عقب‌ماندگی نسبت به هم‌زبانان فرامرزی‌شان ایجاد نموده است.

دو موضوع مذکور، یعنی کم‌رنگ شدن حس هویت ملی (و متعاقباً پررنگ شدن تعلقات قومی) و احساس عقب‌ماندن از پیشرفت و توسعه‌ای که در آن سوی مرزها برای هم‌زبانان فرامرزی در حال وقوع است، در کنار احساس تبعیض برخی آذری‌ها در حق خویش در ایران و اینکه فارس‌های تصمیم‌گیر، نسبت به آنان تبعیض قائل می‌گردند، باعث بروز بحران جدی در اذهان مردم آن منطقه گردیده‌است که در صورت درپیش‌نگرفتن سازوکاری درست برای درمان آن، ممکن است اثرات بنیان‌براندازی برای تمامیت ارضی ایران به دنبال داشته باشد.

در یک جمله باید گفت که به‌نظر محققان، راهکار اصلی حل مشکلات قومی در کشور و به‌ویژه منطقه آذربایجان و بسیاری دیگر از مشکلات اساسی کشور از جمله عدم رشد اقتصادی، اولویت مسئله‌ی ایران به‌عنوان عنصر

اصلی شکل‌دهنده‌ی هویت ملی و رهیافت اصلی در سیاستگذاری‌ها، به و بر هر موضوع دیگری است. اکنون باتوجه به مطالبی که در خلال بحث‌های صورت پذیرفته در این پژوهش مطرح گردید، پیشنهاد می‌گردد که:

- ۱- اولویت رشد اقتصادی و افزایش تولید ناخالص داخلی، کاهش فقر، کاهش تورم و کاهش بیکاری، به‌عنوان اولویت اول نظام حکمرانی در دستور کار تصمیم‌گیران و دولتمردان قرار گیرد.
- ۲- باتوجه به آنکه در میان درصد بالایی از جامعه ترک زبان "احساس تبعیض در حق خود" وجود دارد، رسانه‌های گروهی و نهادهای مربوطه، نهایت سعی خود را در جهت تنویر افکار عمومی و ایجاد حس هم‌سرنوشتی اقتصادی و سیاسی با سایر مردمان ایران در میان اهالی منطقه آذربایجان به‌کار گیرند.
- ۳- آموزش و پرورش، توجه ویژه‌ای به بحث روشنگری‌های تاریخی داشته و سعی نمایند تا خاصه در منطقه آذربایجان و همچنین دیگر مناطق قومی کشور، با طرح درس تاریخ استانی یا منطقه‌ای، پاسخی شایسته به تحریفات تاریخی بیگانگان داده و بذری ایرانی بودن و هم‌سرنوشتی سیاسی و اقتصادی با دیگر مردمان ایران را از سنین پایین‌تر در دل مردمان منطقه بکارد.
- ۴- از آنجایی که برجسته بودن بحث‌های روانی در ایجاد احساسات قومی بسیار آشکار هستند، لذا ابعاد گوناگون موضوع قومیت در آذربایجان و سایر نقاط ایران از نقطه‌نظرات روان‌شناسانه به‌طور جدی در تحقیقات صاحب‌نظران مورد بررسی و ریشه‌یابی قرار گیرد.
- ۵- مسئله‌ی قومیت‌ها و توجه بیشتر به ابعاد گوناگون آن در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاستگذاری‌های کلان در اولویت قرارگیرد..

منابع:

- ابوالحسن شیرازی و دیگران (۱۳۹۰)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، تهران، سمت.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، تهران، نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۳)، ایران، هویت ملیت، قومیت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- بشیری، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- بیات، کاوه (۱۳۹۸)، آذربایجان در موج خیز تاریخ، تهران، شیرازه.
- بیات، کاوه (۱۳۸۳)، آشنایی با پان‌ترکیسم و تاثیر روشنی‌بیگ بر آن، در: احمدی، حمید و دیگران، ایران، هویت ملیت، قومیت، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- تاج‌زاده، میرامین (۱۳۹۸)، تمرکزگرایی در مهاجرت، تهران، جامعه‌شناسان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، ویراست چهارم، تهران، نشر نی.
- جامی، ن (۱۳۶۲). گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در بین دو کودتا، تهران: انتشارات ققنوس.
- فرجی، برات؛ رومینا، ابراهیم (۱۳۸۹)، تنوع قومی و پایداری امنیت ملی در ایران، "آفاق امنیت"، شماره ۷، از ۷۱ تا ۸۸.

فرهمنند، سعیدی مدنی، سید محسن، سهندی خلیفه‌کندی (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی انسجام اجتماعی بین دو قومیت آذری و گُرد (مورد مطالعه: شهرهای سنندج و تبریز). "بررسی مسائل اجتماعی ایران". دوره ۶ شماره ۱. ص ۹۵-۱۲۲.

فتون، استیو (۱۳۹۵)، قومیت: نژادپرستی، طبقه و فرهنگ، ترجمه‌ی داود غریباق‌زندی و سویل ماکویی، تهران، نشر مخاطب.

رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۳)، نژاد، قوم و ملت در ایران، تهران، کتاب آمه.

دی.اسمیت، آنتونی (۱۳۹۵)، ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران، ثالث.

عظیمی، محمدرضا (۱۳۹۹)، اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، تهران، شیرازه.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۴)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.

کاظمی، احمد (۱۳۸۵)، پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم ((مبانی، اهداف و نتایج))، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸)، مبانی جمعیت‌شناسی، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

کالیراد، علی (۱۳۹۶)، جنبش‌های قومی و عملیات روانی: مطالعه‌ی موردی فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ش)، تهران، نگارستان اندیشه.

کلارک، باری (۱۳۸۹)، اقتصاد سیاسی تطبیقی، ترجمه عباس حاتمی، تهران، کویر.

مجتهدزاده، پیروز، حسین‌پور پویان، کریمی پور (۱۳۸۷). تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک. "برنامه‌ریزی و آمایش فضا". دوره ۱۲ شماره ۲. ص ۲۱۳-۵۵.

منکیو، گریگوری (۱۴۰۰)، اقتصاد کلان، ترجمه حمیدرضا ارباب، چاپ نهم، تهران، نشر نی.

میرزایی، سید آیت‌الله (۱۳۹۹)، ناسیونالیسم و قومیت در ایران، تهران، آگاه.

نعلبندیان، زوان (۱۳۹۹)، افسانه‌ی پان‌تورانیسم، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، شیرازه کتاب ما.

هیوود، اندرو (۱۳۹۶)، سیاست جهانی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس.

Asim, M., Roofi, Y., Bokhari, M.H. (2019). "Ethnic Dilemma in Iranian Azerbaijan during Post-Soviet Era: Impacts on Multilateral Trade under ECO." "Pakistan Journal of Social Sciences (PJSS)" 39.1 .

Cleveland, M. (2022). Globalization and Global Consumer Culture: The Fragmentation, Fortification, Substitution and Transmutation of Social Identities. Globalized Identities. DOI:10.1007/978-3-031-04644-5_4.

Chemere, B.W. (2022). The creeping fashion of ethnicism in the modern Ethiopian politics: Its creation, process, and consequences. Cogent Arts & Humanities. 2104797.

Cohen, A. (1974). 1974 Two dimensional man: an anthropology of power and symbolism in complex society. London: Routledge and Kegan Paul.

Gellner .E. (2008). Nations and Nationalism. Cornell University Press.

- Hettne, B.(1993). Ethnicity and development—An elusive relationship. "Contemporary South Asia" 2, no. 2 : 123-149.
- Hechter, M. (1975) Internal colonialism: the Celtic fringe in British national development, 1536-1966. London and Henley: Routledge & Kegan Paul.
- Landau, J. M. (1988). "The Fortunes and Misfortunes of PanTurkism", Central Asian Survey, Vol. 7 No. 1, P. 1-5
- Waters, M. C. (1991). The role of lineage in identity formation among Black Americans. "Qualitative Sociology", 14(1), 57-76.